

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۴
از صفحه ۱۹ تا صفحه ۴۰

محمد داودی

استاد یار گروه علوم تربیتی (فلسفه تعلیم و تربیت) پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم

مهدی فاضلی دهکردی

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم
dehkordimehdy@yahoo.com

کلید واژه:

هدف، تربیت، سیاست،
تربیت سیاسی

بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن، با تأکید بر مبانی و اصول تربیتی

چکیده

در هم تنیدگی تعلیم و تربیت و حیات انسان موجب شده است که تعیین هدف برای زندگی انسان، مهم‌ترین مسئله در تعیین هدف برای تعلیم و تربیت باشد. زیرا تعیین اهداف برای تعلیم و تربیت تحت تأثیر گزاره‌های کلان فلسفی، شامل مفروضه‌های هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی است. در این پژوهش ضمن بررسی این مفروضه‌ها، با روش استنتاجی، اهداف تعلیم و تربیت سیاسی در قرآن را بررسی خواهیم کرد. یافته‌های پژوهش نشان داد که، هدف غایی تربیت اسلامی قرب الی‌الله است و تربیت سیاسی تنها زمانی حاصل می‌شود که صفات خداوند در انسان و اعمالش ظاهر گردد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رویکرد قرآن به سیاست و حکومت نگاهی تربیتی است که بر تحول و تعالی درونی انسان مبتنی است. مبانی تربیت سیاسی در قرآن عبارتند از: ۱. محور بودن توحید؛ ۲. عدالت محور بودن تربیت سیاسی؛ ۳. توجه به امر به معروف و نهی از منکر؛ ۴. پاس‌داری از استقلال و آزادی جامعه اسلامی. از بررسی این مبانی تربیتی، ۱۱ اصل تربیتی منتج شده است.

مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از فعالیت‌های انسان است که در همه‌ی دوران‌ها و جوامع به آن توجه شده است، اما میزان توجه به این موضوع از یک روند ثابت پیروی نمی‌کند. در طول تاریخ، التفاتی که به تعلیم و تربیت از جانب افراد یا جوامع شده است، تابع نیازهای بشر و چگونگی برطرف شدن آن‌هاست، که خود حکایت از وجود تفاوتی صوری، در نظام‌های تعلیم و تربیت در جوامع گوناگون دارد.

با وجود تفاوت‌های صوری میان تعلیم و تربیت در جوامع مختلف وجوه اشتراک زیادی میان کارکردهای تعلیم و تربیت در همه‌ی جوامع وجود دارد. نقش بی‌بدیل تعلیم و تربیت در انتقال میراث فرهنگی و تجربه‌های آزمون شده از نسل قبل به نسل بعد (یعنی تربیت نیروی انسانی مورد نیاز جامعه) یکی از وجوه اشتراک همه‌ی نظام‌های تعلیم و تربیت است، اما اولویت‌های دانشی و نیازهای اطلاعاتی و تخصصی در همه‌ی جوامع یکسان نیست و این تفاوت‌ها، باعث می‌شود اهداف و الزامات تربیتی نیز از یک جامعه به جامعه‌ی دیگر تغییر یابد. این بدان معنی است که جوامع گوناگون برای حیات فردی و اجتماعی خود هدف واحدی را بر نگزیده‌اند.

برخی از جوامع که حیات انسان را محدود به جهان مادی دانسته‌اند، بهره‌مندی از لذات مادی را مهم‌ترین هدف خود قرار داده و آن را به عنوان هدفی برای تعلیم و تربیت برگزیده‌اند و بسیاری دیگر با دیدی توحیدی به جهان نگریده‌اند با اولویت دادن به جهان باقی خداگونه شدن را انتخاب کرده‌اند. روشن است که چنین رویکردهای متفاوت هم در عرصه‌ی حیات فردی و هم در عرصه‌ی زندگی اجتماعی و مهم‌ترین جنبه‌ی آن یعنی حکومت و نظام سیاسی تأثیر خواهد داشت و به تبع آن تعلیم و تربیت (خصوصاً تربیت سیاسی) را نیز متأثر خواهد کرد. بنابراین لازم است تأثیر آموزه‌های قرآنی در تربیت سیاسی مورد کنکاش و توجه قرار گیرد. قبل از این که به این مهم بپردازیم لازم است واژه‌هایی همچون تربیت، سیاست و تربیت سیاسی را مورد توجه قرار دهیم.

بررسی معنی واژه‌های: هدف، تربیت، سیاست و تربیت سیاسی

از آن جایی که تربیت، سیاست و تربیت سیاسی وابسته به اهدافی است که یک جامعه برای خود در نظر می‌گیرد ابتدا با ید مفهوم هدف را مورد توجه قرار دهیم.

بررسی هدف و تأثیر آن بر تعلیم و تربیت:

هدف و هدف‌مندی در زندگی و اعمال انسان یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد اوست که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند. در میان تمامی فعالیت‌های انسان، تعیین هدف از همه مهم‌تر است. زیرا اگر هدف به‌درستی تعیین شود، سایر فعالیت‌های انسان را نظم داده و از حرکت‌های تصادفی و کورکورانه که موجب به هدر رفتن توانایی‌ها و امکانات انسان می‌شود جلوگیری می‌کند. از تأمل در معانی لغوی واژه‌هایی نظیر هدف، قصد و غایت برمی‌آید که همگی در بردارنده مفهوم «نهایت و سرانجام کار» هستند (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸).

برخی محققان برای هدف چهار معنا ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. رفتار و وظیفه‌ای: مفاهیم وظیفه‌ای

نظر انسان را متوجه سهمی که یک جزء از کل دارد می‌کند؛ مانند این که بگوییم هدف کلیه تصفیه خون است؛ ۲. رفتار خود سازمان‌دهی: رفتارهایی هستند که به وسیله بازخورد منفی ناشی از اختلال در سیستم، کنترل می‌شوند؛ مانند سیستم یک موشک هدایت‌شونده که به وسیله رادار هدف را جست‌وجو می‌کند؛ ۳. رفتار متوجه هدف: این رفتار سرپاری به یک هدف در شرایط مختلف است که متضمن نرمش و انعطاف بیشتر در انتخاب نوع اعمال برای رسیدن به هدف است؛ ۴. رفتار هدف‌دار: رفتار هدف‌دار شوق و قصد و عقیده به هدف را نشان می‌دهد؛ مانند انسانی که تحت تأثیر اهداف آگاهانه است. در دیدگاه فلسفی نیز نتیجه نهایی آن است که فاعل آگاه، فعل را برای دستیابی به آن انجام می‌دهد. بنابراین رفتار هدف‌دار سه ویژگی دارد: تصور قبلی در ذهن، تصدیق سودمندی آن و همراه بودن با نوعی گرایش و شوق (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۹۵). در این پژوهش معنای چهارم از هدف، مد نظر است.

بر این اساس می‌توان گفت هدف و هدف‌مندی در تعلیم و تربیت، به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که به طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن فعالیت تربیتی انجام می‌شود. تعلیم و تربیت نیز همچون هر فعالیت هدف‌مند دیگر واجد هر سه ویژگی (تصور قبلی در ذهن، تصدیق سودمندی آن و همراه بودن با نوعی گرایش و شوق) است. پس هدف‌مندی از جمله مشخصات مهم هرگونه تعلیم و تربیت نیز هست. اهمیت هدف در تعلیم و تربیت تا جایی است که این واژه تنها زمانی درباره فعالیت‌های انسان به کار می‌رود که این کارها با قصد و هدف مشخص (تعلیم یا تربیت متربی) از سوی مربی صادر شود. هدف‌دار بودن این فعالیت‌ها در کنار دو واژه «انتخاب آزادانه» و «پذیرفتن مسئولیت» حاصل از انتخاب، موجب می‌شود که تعلیم و تربیت یکی از مضامین حیات و سرزندگی (در بعد اجتماعی) انسان به شمار آید.

مفهوم «تربیت»، «تربیت سیاسی» و اهمیت آن:

برای مطالعه تربیت سیاسی نگاهی اجمالی به مفهوم تربیت و چگونگی استفاده از آن در واژه ترکیبی «تربیت سیاسی» ضرورت دارد. واژه تربیت در لغت‌نامه دهخدا به معنای تعلیم و تربیت، آموختن، آگاهانیدن، آموزانیدن و به کسی چیزی آموختن و... آمده است. برخی متفکران برای تربیت معانی دیگری ذکر کرده‌اند؛ از آن جمله اتخاذ تدابیر مقتضی به منظور فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد و کمال (شکوهی، ۱۳۶۷، ص ۶) یا مجموعه اعمال یا تأثیرهای عمدی و هدف‌دار یک انسان بر انسان دیگر به منظور ایجاد صفات اخلاقی و عمل یا مهارت‌های حرفه‌ای است (گاستون، ۱۳۷۰). برخی دیگر از اندیشمندان بر این اعتقادند که تربیت از کلمه رَبَو گرفته شده و به معنای پرورش و رشد جسمی و غیرجسمی است (حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ص ۳۶۶). برخی دیگر آن را مترادف به فعلیت در آوردن و پروردن استعدادها می‌دانند (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۳۸). این گوناگونی معنای تربیت، درباره واژه سیاست نیز به چشم می‌آید.

سیاست را به منزله کوشش برای کسب قدرت (ارون، ۱۳۶۶، ص ۱۵)، مطالعه دولت (کلايمر، ۱۳۵۱) و گروهی دیگر به معنای مدیریت و تصمیم‌گیری (ابوالحمد، ۱۳۶۵، ص ۲۵) یا هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی معنی کرده‌اند (امام خمینی، جلد ۱۳، ص ۳۹۸). برداشت‌های متفاوتی که از تربیت و

سیاست می‌شود موجب می‌شود تعریف دقیق، جامع و مانعی که همه صاحب‌نظران بر سر آن به اجماع برسند، برای این واژه ترکیبی در دسترس نباشد، اما وقتی کسی از تربیت سخن به میان می‌آورد، فرض اساسی او اصل تعلیم‌پذیری انسان است؛ یعنی می‌توان انسان را با استفاده از روش‌های درست طوری تربیت کرد که بتواند استعدادهای خود را در مسیر کمال (یا هر مسیر از قبل تعیین شده دیگر) هدایت کند. بنابراین مبنای اساسی در تربیت سیاسی، تعلیم‌پذیری سیاسی انسان‌هاست. اگر با نگرشی توحید محور که در آن هدف از حیات انسان، پیمودن راه کمال است به موضوع بنگریم، در این صورت تربیت سیاسی، جریان هدف‌مند است که هدف آن هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی مردم است. به شرط آن که این تربیت توحید محور باشد و معیارهای هدایت به سوی کمال در زندگی انسان (اجتماعی و فردی) را از کلام خدا (قرآن) برگرفته باشد.

اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر

برخی بر این باورند که هدف نهایی از تربیت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی و تداوم ارزش‌ها در بین نسل‌هاست که در خلال آن فرایند انتقال ارزشی از بالا به پایین امکان‌پذیر می‌شود. جامعه‌پذیری سیاسی در این تعریف کلمه‌ای کلیدی است که باید معنای آن به درستی بیان شود. از نظر برخی متفکران، جامعه‌پذیری فرایند پویا، مداوم و اجتناب‌ناپذیر یادگیری الگوهای فکری و رفتاری، شیوه‌های زندگی، خلق و خوی جمعی و شکل‌گیری «من» اجتماعی، دستیابی به «خود» یا آگاه شدن از خود به عنوان یک موجود دارای هویت مشخص و مستقل، گره خوردن عمیق و وثیق فرد با جامعه و نسل‌های پیشین، باز تولید جامعه از طریق افراد و ضامن استمرار و پیوستگی خطی جامعه در توالی نسل‌های مختلف است. براین اساس می‌توان گفت جامعه‌پذیری، فرایند اخذ اعتقادات، گرایش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و عادات از فرهنگ جامعه است (محسنی ۱۳۷۵، ص ۱۰۵). به عبارت دیگر، جامعه‌پذیری فرایند آموزش راه‌های زندگی کردن در جامعه، شخصیت‌یابی و بسط ظرفیت‌های وجودی در راستای انجام وظایف فردی و ایفای عضویت اجتماعی است (کوئن، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳). به برکت جامعه‌پذیری، شخص انسانی، در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی فرهنگی محیط خود را فرا می‌گیرد و درونی می‌سازد و با ساخت شخصیت خود، تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار یگانه می‌سازد؛ تا خود را با محیط اجتماعی که باید در آن زیست نماید، تطبیق دهد (روشه ۱۳۷۰، ص ۱۴۸). بنابراین جامعه‌پذیری سیاسی به عنوان هدف نهایی در رفتارهای سیاسی خاص که در واقع هر نظام سیاسی، از افراد جامعه خود انتظار دارد، متبلور می‌شود. براین اساس، اهداف تربیت سیاسی تحت الشعاع ساختار نظام سیاسی از یک سو و فرهنگ سیاسی جامعه از سوی دیگر قرار دارد (رنجبر، ۱۳۸۷، ص ۳۳). اهمیت جامعه‌پذیری از یک سو و پیوند میان آموزش و سیاست در دوران معاصر با توجه به عمومی شدن آموزش و گسترش فوق‌العاده آن از سوی دیگر بر اهمیت تربیت سیاسی افزوده‌اند تا جایی که بی‌اعتنایی به تربیت سیاسی می‌تواند گسست نسل‌های مختلف با آموزه‌ها و هنجارهای سیاسی و شکاف میان کارگزاران نظام با بخشی از جامعه بخصوص نوجوانان و جوانان را در پی داشته باشد. نتیجه‌ی این شکاف بی‌اعتنایی نسل نو به سرنوشت کشور و آسیب‌پذیری آنان در برابر تبلیغات دشمن است. علاوه بر آن ناآگاهی از حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی و هنجارهای اجتماعی می‌تواند موجب

تنش‌های روانی، عدم کنترل مناسبات اجتماعی، افزایش ناآرامی‌های مدنی، افزایش بزهکاری و بحران سیاسی و ایجاد تنش‌های اجتماعی شود. به همین دلیل است که امروزه آموزش و پرورش به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای تعلیم و تربیت رسمی در قالب برنامه درسی و بر اساس ایدئولوژی یک جامعه، به تربیت شهروندان می‌پردازد. (رضوی و دیگران ۱۳۸۹، ص ۲۱) براین اساس است که باید تربیت سیاسی مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران قرارگیرد و این پژوهش کوششی است در این راه.

اهداف تعلیم و تربیت سیاسی:

فیلسوفان تعلیم و تربیت اهداف تعلیم و تربیت را بسته به جامعیت آن‌ها به سه دسته تقسیم کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. هدف غایی؛ ۲. اهداف واسطه‌ای (که واسطه‌ای میان اهداف غایی و اهداف رفتاری هستند)؛ ۳. اهداف رفتاری (اهداف خرد که دنیای نظر را به فعالیت‌های تربیتی که جنبه‌ی عملی دارند مربوط می‌کند و قابل اندازه‌گیری هستند). به دلیل اهمیت هدف غایی در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

هدف غایی در تربیت سیاسی:

در میان اهداف متفاوتی که انسان برای خود برمی‌گزیند؛ هدف غایی به دلیل جامعیتی که دارد بیشترین تأثیر را در هدایت انسان دارد. یکی از ویژگی‌های مهم هدف غایی کمال‌جویی آن است که خود چون نیروی محرکه‌ای در فعالیت‌های انسان نقش انگیزشی دارد و به آن‌ها جهت می‌دهد، یعنی سمت‌وسوی فعالیت‌های انسان را مشخص می‌کند. به همین دلیل است که بسیاری از محققان اهداف غایی را با آموزه‌های مکتبی آمیخته دانسته و نگرش مکتب به انسان و آنچه به‌عنوان کمال و سعادت برای او مفروض است را از جمله مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده در اهداف غایی می‌دانند. هدف غایی تربیت در هر مکتبی، همان کمال مطلوب آدمی بر اساس آن مکتب است که در تمام فعالیت‌های وی باید متأثر از آن باشد. همچنین، هدف غایی تربیت با هدف زندگی وحدت دارد (دفتر همکاری حوزه ۳۰ و ۳۱ ص ۱۳۷۶؛ باقری، ۱۳۸۷، ص ۵۸). تأثیر پذیر بودن فرایند تعیین هدف غایی از مفروضه‌های انسان‌شناسی موجب می‌شود در مکاتبی که انسان و کمال او نامتناهی فرض می‌شود هدف غایی تربیت نیز نامتناهی باشد مثلاً در دیدگاه اسلامی با توجه به نامتناهی بودن کمال انسان و کمال طلبی وی، هدف غایی تربیت نیز محدودیت ندارد (همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، ص ۸۵). اما در مکاتب دیگر با تغییر نگرش به انسان و جهان هستی فرایند تعیین اهداف تعلیم و تربیت نیز متفاوت خواهد بود. مثلاً به باور فیلسوفان اگزیستانسیالیست، انسان باید خود، خالق اهداف خویش باشد. (نلر، ۱۳۸۷، ص ۸۷). برداشت‌های گوناگون درباره اهداف تعلیم و تربیت و مکانیزم عمل آن‌ها تمامی فرایند تعلیم و تربیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در دیدگاه اگزیستانسیالیسم وقتی قرار است وجود افراد به دست خودشان تحقق یابد؛ معلم نباید به تحمیل انضباط بپردازد (نلر، ۱۳۸۷، ص ۸۸).

روشن است که فرایند تعیین هدف غایی برای تعلیم و تربیت اسلامی - همانند سایر مکاتب - از کمال مطلوبی که برای انسان در نظر گرفته شده است تأثیر می‌پذیرد. اما در مورد تعیین اهداف غایی

در تعلیم و تربیت اسلامی بین همه توافق وجود ندارد. برخی از محققان شکوفایی استعدادهای متربیان، برخی قرب الهی و برخی دیگر دست‌یابی به حیات طیبه را به عنوان هدفی غایی در نظر داشته‌اند. در قرآن نیز واژه‌هایی به کار رفته که می‌توان از آن‌ها برای تعیین اهداف غایی در تربیت اسلامی استفاده کرد، از جمله این واژه‌ها هدایت، رشد، تقوا، قرب و رضوان، عبودیت، طهارت و حیات طیبه است (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹). در برخی احادیث نیز اطاعت از خدا و رسول خدا همچون هدفی تربیتی مطرح شده است. این در حالی است که برخی ذکر و دعا را هدف غایی برای تعلیم و تربیت اسلامی در نظر داشته‌اند. برخی دیگر، توابع عبادت، یعنی رحمت و مغفرت و سایر کمال‌هایی که با عبادت برای انسان حاصل می‌شود را از جمله اهداف آفرینش انسان دانسته و آن‌ها را اهداف تربیت وی محسوب می‌کنند. مهم‌ترین این اهداف تربیتی، معرفت ویژه‌ای است که آدمی دربارهٔ پروردگار خویش به دست می‌آورد (جعفری، ۱۳۶۰، ص ۷۲-۷۳). در دیدگاه کسانی که عبادت را هدف غایی تربیت انسان مطرح می‌کنند، عبادت معنای بسیار وسیعی دارد که تمامی لحظات زندگی آدم را در برمی‌گیرد؛ بنابراین می‌توان چنین فرض کرد که هر قدم عبادی، تربیتی محسوب می‌شود و هر قدم تربیتی، عملی عبادی است (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۳۳). پس همانند عبودیت که محدود به مقطع زمانی و مکانی ویژه‌ای نیست، تربیت نیز محدود به مقطع زمانی و مکانی ویژه‌ای نیست (علوی، ۱۳۸۸، ص ۶۲۸).

اگر اهداف تعلیم و تربیت را در ادیان الهی دیگر کنکاش کنیم؛ ابعاد جدیدی را در بر خواهد داشت؛ برای نمونه هدف کلی تدریس دین مسیحی آن است که با مشارکت الطاف الهی، عشق عیسی مسیح با جان کودک آمیخته شود (کرونین، ۱۹۵۲، ص ۸۹). در این دیدگاه ملزومات اساسی تربیت دینی اثربخش عبارت‌اند از: ۱. احترام به خود؛ ۲. احترام به دیگران؛ ۳. احترام به محیط طبیعی و فرهنگی؛ ۴. احترام به زیبایی؛ ۵. احترام به حقیقت (واتسون، ۱۹۹۳، ص ۱۰۳). هر کدام از این موارد می‌توانند به منزلهٔ یک هدف تربیت دینی در مسیحیت مطرح شوند. با وجود اختلاف‌های صوری در تعیین اهداف و مضمون‌های آن، می‌توان گفت همه ادیان الهی تربیت را جریانی هدف‌مند می‌دانند که کمال‌گرایی یکی از ویژگی‌های آن است. در بعد شناختی نیز هدف کلی تربیت آن است که متربی، به آگاهی و معرفت راستین به خدا، دین و همهٔ مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ آن دست یابد (علوی، ۱۳۸۸، ص ۶۲۸). این رفتار دربرگیرندهٔ همهٔ ارتباطات فرد با خود، خدا، دیگران، طبیعت و غیره است.

اگر بپذیریم که تربیت سیاسی همچون هر تربیت دیگری جریانی هدف‌مند است که هدف آن هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی است به شرط آن‌که توحید محور باشد و معیارهای هدایت را از کلام خدا (قرآن) برگرفته باشد، در این صورت جلب رضایت الهی (از طریق عمل به اوامر الهی و ترک نواهی او) و قرب الی‌الله به عنوان یگانه راه رسیدن به کمال (در زندگی فردی و اجتماعی) انسان برای هدف غایی تربیت سیاسی انتخاب خواهد شد.

اهداف واسطه‌ای یا میانی: (که واسطه میان اهداف غایی و رفتاری هستند):

این اهداف نسبت به اهداف عام خاص‌ترند: فعالیت‌های حوزه تعلیم و تربیت را دسته‌بندی کرده و برای هر دسته، هدفی معین می‌کنیم، هرچند از اهداف عام جزئی‌ترند، اما برای هر رفتار جزئی در تعلیم و تربیت هدفی را مشخص نمی‌کنند. این اهداف به برنامه‌ریزان امکان می‌دهد که به‌طور مشخص‌تر در حوزه‌های مختلف و به‌طور جامع و هماهنگ برنامه‌ریزی کنند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۲۱۷).

۳. اهداف رفتاری؛ اهداف خرد که دنیای نظر را به فعالیت‌های تربیتی که جنبه عملی دارند مربوط می‌کند و قابل اندازه‌گیری هستند.

پیشینه و تاریخچه توجه به تعیین اهداف تعلیم و تربیت اسلامی

در سال‌های اخیر بسیاری از متفکران و فیلسوفان تعلیم و تربیت، به این مهم پرداخته‌اند. یکی از کتاب‌هایی که زیر نظر دانشمند و فیلسوف اسلامی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی به چاپ رسیده است کتاب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی است که تلاشی ارزشمند است و در آن سعی شده است با مراجعه به منابع معتبر اسلامی به ابعاد مختلف فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بپردازد. این کتاب به نوبه خود اولین اثری است که سعی کرده است تمام ساحت‌های تعلیم و تربیت اسلامی را کنکاش کند و از این جهت کتاب مفیدی است.

در این کتاب نویسندگان محترم ابتدا تعلیم و تربیت را، فرآیندی قابل‌برنامه‌ریزی و امری اختیاری دانسته‌اند که به تبع آن نیازمند در نظر گرفتن هدف است و بر این اعتقادند که برداشت‌های گوناگون درباره اهداف تعلیم و تربیت و مکانیزم عمل آن‌ها تمامی فرایندهای تعلیم و تربیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سپس به تعریف هدف پرداخته‌اند و منظور از هدف در تعلیم و تربیت را از دید صاحب‌نظران آن، نتیجه‌ای دانسته‌اند که با انجام آن رفتارهای مشخص و برنامه‌ریزی شده حاصل می‌شود. با توجه به تعریفی که از هدف تعلیم و تربیت داشته‌اند، سعی کرده‌اند، آن را تقسیم‌بندی کنند. بدین منظور ابتدا اهداف را به نهایی و غیرنهایی تقسیم کرده‌اند. بر اساس این تقسیم‌بندی، هدف نهایی آخرین مطلوبی است که شایسته است به دنبال آن باشیم (گروه نویسندگان ۱۳۹۱، ص ۲۱۴). در این دیدگاه قرب به خداوند از روی اختیار به‌عنوان هدف غایی تعلیم و تربیت اسلامی در نظر گرفته شده است (همان). در این کتاب اهداف میانی را به اهداف، طولی و عرضی، عادی، ویژه، مشترک، شخصی جمعی، عمومی - تخصصی، گرایشی - بینشی، رفتاری تقسیم‌بندی می‌کند (همان، ص ۲۱۸). سپس هر یک از اهداف مذکور را از جهت بینش، گرایشی و رفتاری بررسی می‌کنند.

در نقد این اثر می‌توان گفت، پیچیدگی و گسترش غیرضروری در دادن اهداف، باعث عدم تمرکز و فهم صحیح خواننده می‌شود. کتاب مذکور با همه محاسنی که دارد حکایت از نو بودن و ناپختگی فعالیت‌های صورت گرفته در این زمینه دارد و لازم است پژوهش‌های بسیاری در این باره صورت گیرد. مقاله ما نیز تلاشی است در همین سمت و سو که در آن تلاش کرده‌ایم اهداف تربیت سیاسی در قرآن را بررسی کنیم. روش به کار رفته در این نوشتار از نوع پژوهش‌های فلسفی در حوزه تعلیم و تربیت با رویکرد استنتاجی است.

یافته‌های پژوهش

در هم تنیدگی تعلیم و تربیت و حیات انسان موجب شده است که تعیین هدف برای زندگی انسان، مهم‌ترین مسئله در تعلیم و تربیت باشد (کم بلیس، ۱۹۹۶، ص ۲۸۴؛ گرین، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷)، در تمام جوامع انسانی مورد توجه قرارگیرد.

تأثیر مفروضه‌های اساسی (ارزش‌شناسی و انسان‌شناسی، در تعیین اهداف تربیت سیاسی)

نگاهی که فیلسوفان و اندیشمندان به اهداف تعلیم و تربیت داشته‌اند تحت تأثیر نگرش آنان به انسان قرار دارد و باعث شده است تا مکاتب گوناگون دیدگاه‌های متفاوتی در این باره بدهند. هدفی که مربی برای تعلیم و تربیت سیاسی متربیان برمی‌گزیند، از هدفی که برای زندگی انسان در نظر گرفته است، تأثیر می‌پذیرد. در بسیاری از مکاتب، هدف زندگی انسان را به عنوان هدفی غایی برای تعلیم و تربیت او انتخاب می‌کنند. اگر بخواهیم هدف غایی تعلیم و تربیت را به درستی تعیین کنیم، ناگزیر هستیم انسان را بشناسیم. زیرا دگرگون کردن و متحول ساختن آدمی بدون داشتن تصور و توصیفی از وی میسر نیست. از این رو در هر نظام تربیتی، توصیف انسان به منزله سنگ بنای آن است و همه اجزای یک نظام تربیتی، اعم از مفاهیم، تمثیل‌ها، اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل تربیت، به نحوی ناظر به وضع انسان است (باقری ۱۳۸۷، ص ۱۵).

پس هر مکتب سیاسی که ادعای عرضه عالی‌ترین بینش فکری، منش و روش زندگی و تکلیف سیاسی برای انسان دارد، ضرورتاً باید انسان را معنی کند و به سئوالاتی که در باره ابعاد وجودی او مطرح است پاسخ گوید (موسوی الیگودرزی، ۱۳۸۷، ص ۸۱). در ادامه مقاله دیدگاه قرآن درباره هستی‌شناسی و انسان‌شناسی را بررسی می‌کنیم.

انسان‌شناسی قرآن

در دیدگاه قرآن وقتی از انسان سخن به میان می‌آید از مفاهیمی مانند: روح، نفس، فطرت، عقل، قلب، اراده و اختیار، هویت جمعی و محدودیت‌های آدمی سخن به میان آمده است (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۶). در قرآن، روح، منشای حیات است. خداوند می‌فرماید: فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند (قدر/ ۴). در سطح انسان‌شناسی، روح از این رو مطرح است که در پیکر پرداخته آدمی، حیات انسانی ایجاد می‌کند و حیاتی را ایجاد می‌کند که بین انسان‌ها مشترک است. اما جلوه دیگری از روح نیز وجود دارد که درگرو مرتبه‌ی تازه‌ای از حیات انسان است؛ یعنی درگرو ایمان آدمی به خدا و نفوذ آن به عمق دل اوست، که به حیات طیبه تعبیر شده است. (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۷). خداوند می‌فرماید: هر کس کار شایسته‌ای آن‌جام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که آن‌جام می‌دادند، خواهیم داد (نحل/ ۹۷). نفس نیز یکی دیگر از واژه‌هایی است که در انسان‌شناسی قرآن به آن توجه شده است. در برخی آیه‌های قرآن، نفس به عنوان مجموعه بدن و روح به کار رفته است (مائده/ ۳۲). کلمه نفس معنای دیگری را نیز افاده می‌کند. زیرا به حقیقت وجودی انسان تعبیر می‌شود. در این معنا حتی اگر بدن آدمی متلاشی

شود نفس او از بین نمی‌رود (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۸). خداوند می‌فرماید: «وَالْمَلَكَةُ بَاسِطُوْا اَيْدِيْهِمْ اٰخِرًا وَاَنْفُسَكُمْ» (انعام/۹۳).

میل به یکتاپرستی یا همان فطرت نیز از جمله مفروض‌های انسان‌شناسی قرآن است که در این بحث باید به آن شود. خداوند می‌فرماید: (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را برگرفت؛ و آن‌ها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم!» (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویند: «ما از این، غافل بودیم؛ (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم)» (اعراف/۱۷۲). عقل، حجر و نهیه نیز کلماتی مترادف هستند که در انسان‌شناسی قرآن به کار رفته و در همه آن‌ها مفهوم بازداری (عامل ادراک) در شناخت از کج‌روی نقش عمده دارد. اراده و اختیار نیز یکی دیگر از جنبه‌های انسان‌شناختی قرآن است. زیرا آرایش نیروهای مؤثر بر آدمی در آیات قرآن گونه‌ای ترسیم شده است که هیچ یک از آن‌ها با انسان رابطه جبر و قهر ندارند. از مشیت الهی - که هیچ حول و قوه‌ای بدون آن ظهور نمی‌کند - تا فرشتگان و شیاطین و تا نظام حکومتی، فرهنگ‌های اجتماعی، شخصیت‌های برجسته جامعه، هیچ یک به نحوی ترسیم نشده‌اند که حاکی از مناسبتی با فرد آدمی باشند تا وی را خلع اراده کنند (باقری، ۱۳۸۷، ص ۳۰).

سیمای انسان در نگاه ترکیبی به دست می‌آید. برای رسیدن به سیمای انسان نخست باید به رابطه و نسبت میان سه مفهوم نفس، روح و قلب اشاره کرد. در انسان‌شناسی، نفس ناظر به حقیقت وجود آدمی است و مفاهیم دیگر ناظر به شئون مختلف وی خواهند بود و این سه مفهوم تقریباً هم‌سنگ هستند. مراد قرآن از قلب، نفس است. زیرا شئون اساسی نفس به قلب نسبت داده شده است. فطرت نیز یعنی معرفت ربوبی نسبت به خدا و کشش و جاذبه به اوست. بنابراین فطرت، معرفت و جاذبه ربوبی نفس است. این معرفت و جاذبه چنان با نفس آدمی عجین است که نمی‌توان رنگ آن را از نفس شست، اما این جاذبه همواره در نفس آدمی برپا و در کار نیست؛ بلکه هر اندازه نفس آدمی در خود بیشتر حضور یابد و عرصه وجود خویش را از تسخیر غیر خدا مبرا کند آن معرفت ربوبی در او بیدارتر می‌شود و بیدار شدن فطرت نیز همین منطبق را دارد. بنابراین فطرت و میل ربوبی ریشه در نفس انسان دارد که هم می‌تواند مورد غفلت قرار گیرد و همین این‌که می‌تواند بیدار و فعال و در کار باشد. عقل نیز شأنی از نفس است و آن را می‌توان عاملی برای بازشناسی و راه‌یابی دانست. اراده نیز شأنی از شئون نفس است که آدمی به واسطه آن خود منشا تعیین خواسته‌های خویش قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که نفس تحت تأثیر نیروهای گوناگون قرار می‌گیرد، اما چنین نیست که مقهور آن‌ها باشد (باقری، ۱۳۸۷، ص ۴۵). رابطه دیگر ارتباط هویت جمعی با نفس آدمی است. مراد از هویت جمعی برآیند اعمالی است که از او سرزده است. بنابراین هویت جمعی آدمی که شکل و شمایلی است که توسط نتایج اعمال جمعی وی بر نفس بسیط و بی‌شکل او داده می‌شود (باقری، ۱۳۸۷، ص ۴۷). هویت جمعی در تربیت سیاسی و رفتار اجتماعی که افراد از خود نشان می‌دهند، اهمیت خاصی دارد و باید به آن توجه کرد.

هویت جمعی انسان

توصیف انسان در قرآن تنها به منزله فردی مجزا از جامعه نیست؛ بلکه رابطه او با جمعی که در آن

زندگی می‌کند، وجه اساسی هویتش در نظر گرفته می‌شود.

سبک‌های گوناگون زندگی آدمیان از یک سو از فرهنگ جامعه تأثیر می‌پذیرد و از طرف دیگر بر آن تأثیر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد. این تأثیر دو سویه، نشان از تعامل بی‌پایان میان انسان و جامعه دارد. بدین‌سان درک آیاتی از قرآن ممکن می‌شود؛ آیاتی که در آن‌ها دگرگونی در سرنوشت هر قومی به ایجاد تغییر در احوال انسان‌های آن قوم وابسته می‌شود. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَّالٍ» (رعد/ ۱۱). خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۴۳). این در حالی است که در آیات دیگر، قرآن به شاکله اصالت می‌دهد و برای ما پرده از واقعیتی ژرف بر می‌دارد. واقعیتی که نشان از آن دارد که، اعمال هر فرد متأثر از شاکله است؛ یعنی ساختارهای فرهنگی که فرد در آن رشد یافته است. خداوند می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ مِمَّنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (اسرا/ ۸۴)؛ بگو: «هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند؛ و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد.» در این آیات گران‌قدر "شاکله" به معنای خوی و اخلاق است و اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند بدین مناسبت است که آدمی را محدود می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضا و طبق آن اخلاق رفتار کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۶۲). به کار بردن این لفظ برای انسان تأکیدی است که قرآن کریم بر اجتماع و تأثیر آن بر شاکله وجودی (خلق و خوی) انسان دارد. اهمیت شاکله وقتی بهتر روشن می‌شود که بدانیم در فرهنگ قرآن، انسان وقتی به دنیا می‌آید دارای فطرتی پاک، ضمیری روشن و توحیدی است. بر این اساس است که نقش جامعه و فرهنگ حاکم بر آن و تعلیم و تربیت در شاکله انسان بسیار مهم خواهد بود. خداوند می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل/ ۷۸). انسان در آغاز هیچ علمی نداشت، اما خداوند به او نعمت ابزار شناخت داده است (تا حقایق هستی را دریابد) و هدف از دریافت حقایق هستی به جای آوردن شکر خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۳۷)، اما برخی راه سعادت و برخی راه شقاوت را انتخاب می‌کنند. برخی مؤمنانی هستند که از آیات قرآن، شفا می‌طلبند و رحمت کسب می‌کنند و برخی دیگر ظالمانی هستند که جز خسارت و زیان، بهره‌ای از آن نمی‌گیرند، همه این‌ها طبق روحیاتشان عمل می‌کنند، روحیاتی که بر اثر تعلیم و تربیت و اعمال مکرر خود انسان شکل گرفته است» (همان، ج ۱۲، ص ۲۴۵).

بنابراین اگر بخواهیم انسان راه نجات را بیابد، باید او را تعلیم دهیم و تربیت کنیم. این تعلیم و تربیت در بستر اجتماع صورت می‌پذیرد. وابستگی انسان به شاکله، حکایت از این دارد که عوامل فرهنگی و اجتماعی در اعمال و سرنوشت انسان تأثیر دارد و شقاوت یا سعادت او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد تعلیم و تربیت در قرآن جریانی هدفمند و یک‌پارچه است که در آن تربیت سیاسی، یکی از اقسام مهم است.

هستی‌شناسی

بدیهی بودن تأثیر دیدگاه‌های انسان‌شناسانه در تعیین اهداف غایی نباید ما را از تأثیر سایر مفروضه‌ها، از جمله هستی‌شناسانه غافل کند. زیرا شناخت انسان به عنوان عنصری منفرد که از عالم هستی جدا شده است ممکن نیست. وقتی برای شناخت انسان کوشش می‌کنیم درمی‌یابیم که او موجودی است که با هستی تعامل دارد و خود جزئی از هستی است، در آن تأثیر دارد و از آن اثر می‌پذیرد. شناخت انسان وقتی میسر می‌شود که هستی را به خوبی بشناسیم. بدینسان اهمیت هستی‌شناسی به عنوان عاملی تعیین‌کننده در فرایند تعیین اهداف تعلیم و تربیت آشکار می‌شود. بر این اساس است که می‌توان ادعا کرد هرگونه ورود به بحث اهداف تعلیم و تربیت مستلزم روشن شدن دیدگاه‌های هستی‌شناسانه است. بنابراین در ادامه به اختصار، دیدگاه هستی‌شناسی قرآن را نیز بررسی می‌کنیم.

غایت‌مند بودن هستی در یک نظام احسن از نظر قرآن

از نظر متکلمان و فلاسفه الهی، هستی دارای هدفی غایی و مشخص است. هدف‌داری هستی بدین معناست که هستی دارای وظیفه مشخص و مسیری از پیش تعیین‌شده است که از سوی خداوند برای تمامی اجزای آن تعیین‌شده است (اعرافی و هم کاران، ۱۳۸۴، ص ۸). در قرآن کریم بر هدف‌داری هستی تأکید شده است و برخی آیات قرآن به‌طور صریح بر هدف‌مندی هستی دلالت دارند. خداوند می‌فرماید: آن‌که آفرید، پس درست و نیکو گردانید» (اعلیٰ ۲۱-۳). خداوند می‌فرماید: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن‌گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت کرد» (طه ۵۰). آیه‌های دیگری نیز وجود دارند که مفادشان، این است که جهان طبیعت بر پایه حق آفریده شده است و باطل در آن راه ندارد و آفرینش آن از روی بازیچه و بازیگری و عبث نبوده است (احقاف/۳؛ دخان/۳۷؛ حجر/۸۵؛ ص/۲۷). گذشته از این، آیات دیگری گویای غایت‌مندی حیات انسان و موجودات دیگر هستند. در بسیاری از آیات قرآن حیات بشر و بهره‌مندی او غرض و غایت آفرینش زمین و نعمت‌های زمین به شمار آمده است (بقره / ۲۹؛ نحل/ ۸۱؛ مومن/ ۱۱۵؛ کهف / ۷؛ ذاریات/ ۵۶؛ نحل/ ۸۱). از آیات مذکور به دست می‌آید که انسان غرض و غایت جهان است، ولی نه به اعتبار حیات مادی و طبیعی او، بلکه از جنبه حیات معنوی و ویژه‌ای که از طریق عبادت و بندگی خدا به دست می‌آید (ملک/۲)؛ (به نقل از پور روستایی، ۱۳۹۲، ص ۴۶). زندگی معنوی انسان، بعدی ابدی و جاودانه دارد که اساس زندگی او را تشکیل می‌دهد. بر این اساس است که اعتقاد فرد مسلمان بر این است که کمال آدمی، درگرو رفتار و عمل به تعهداتش نسبت به خود، جامعه و خداست (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۸). غایت‌مندی جهان هستی در ابعاد انسان‌شناسی و تربیت انسان نیز تأثیر دارد، زیرا انسان نیز همانند جهان غایتی دارد و خلقت او هدف‌مند است، بر همین اساس است که تربیت انسان نیز هدف‌مند و غایت‌گراست و در این رویکرد می‌توان از اهداف تعلیم و تربیت به صورت عام و از اهداف تعلیم و تربیت سیاسی به صورت خاص سخن گفت. در این پژوهش چون تربیت سیاسی مد نظر است بیشتر به اهداف تربیتی اسلام در ارتباط انسان با دیگران توجه می‌شود.

مبانی تربیت سیاسی قرآن کریم

مبنای ۱. محوریت توحید در تربیت سیاسی

اصل ۱-۱. ایمان به یگانگی خدا (توحید): توحید به معنی یگانه دانستن خداوند است و شامل توحید ذاتی، توحید در خالقیت، توحید در مالکیت، توحید در ربوبیت تکوینی، توحید در ربوبیت تشریحی، توحید در الوهیت و توحید افعالی است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳). از سوی دیگر ایمان ریشه ارزش سایر افعال اختیاری و اخلاقی انسان به حساب می‌آید. [یعنی زمانی سایر افعال انسان جنبه اخلاقی می‌یابند که بر اساس ایمان به خدا صورت گیرند] برای تحقق ایمان در نفس انسان شناخت [علم] متعلق ایمان یک شرط لازم است و علم نیز معمولاً از طریق افعال اختیاری حاصل می‌شود (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۲۴۳).

البته شناخت خدا از دو طریق حاصل می‌شود: ۱. درک فطری یا خداشناسی فطری که نشان از وجود استعداد در نهاد انسان برای شناخت خدا دارد. استعدادی که با تلاش فرد به فعلیت می‌رسد. خداوند می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف/۱۷۲)؛ ۲. علم حضوری: انسان پس از طی مراحل تکامل، لیاقت پیدا می‌کند این علم حضوری روشن و آگاهانه از مبدأ فیض به او افزایه شود. یکی از روش‌های تربیتی که موجب بهره‌مندی انسان از چنین نعمت بزرگی می‌شود ذکر و یاد خدا به صورت مداوم است. خداوند می‌فرماید: و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم» (طه/۱۲۴). زیرا کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد، در نتیجه همه کوشش‌های خود را منحصر در آن می‌کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایش می‌پردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم می‌شود و این معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای این‌که هر چه از آن به دست آورد به آن قانع نمی‌شود، و همیشه چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون این‌که این حرص و تشنگی او به جایی منتهی شود، پس چنین کسی دائم در فقر و تنگی به سر می‌برد و همیشه علاقه‌مند به چیزی است که ندارد، پس او به صورت مداوم در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از فراق آنچه برآورده شده، به سر می‌برد. در حالی که اگر مقام پروردگار خود را می‌شناخت و به یاد او بود و او را فراموش نمی‌کرد، یقین می‌کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست و ملکی دارد که زوال پذیر نیست و نیز یقین می‌کند که دنیا دار مجاز است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت پشیزی بیش نیست، اگر او این را بشناسد دلش به آنچه خدا تقدیرش کرده قانع می‌شود و معیشتش هر چه باشد برایش فراخ گشته، دیگر روی تنگی را نمی‌بیند (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۱۵). و ادامه این میسر نمی‌گردد مگر آن‌که خدا را به عنوان حاکم مطلق جهان بشناسد. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (سجده/۴). سخن این آیه در اختصاص ربوبیت و الوهیت به خدای یگانه است، زیرا بت پرستان منکر استناد خلقت به خدای تعالی نیستند، بلکه

منکر استناد تدبیر به خدا هستند، می‌گویند تدبیر عالم که همان ربوبیت است، کار خدایان ماست، در نتیجه الوهیت (استحقاق پرستش) نیز مختص به آن خدایان است و برای خدا تنها این می‌ماند که رب آن ارباب و معبود آن معبودهاست. چون بین خلقت و تدبیر ملازمه هست، یعنی یکی از دیگری جدایی پذیر نیست، لذا در آیه مورد بحث هر دو را ذکر کرد تا بفهماند پدید آورنده موجودات همان کسی است که مدبر آن‌ها است، پس هم او به تنهایی رب و اله است، هم چنان که به تنهایی خالق است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۶۶).

هدف واسطه‌ای برآمده از شناخت توحیدی: علم (شناخت) توحیدی باعث ایجاد زمینه و بستر رویدن ایمان در دل دانش‌آموزان می‌شود و باید به آن توجه کرد.

نتیجه مؤثر در تربیت سیاسی: تعلیم و تربیت اسلامی با تقویت ایمان به خدا و اختصاص خلقت، ربوبیت و الوهیت به خدای یگانه تنها او را لایق پرستش و اطاعت محض می‌داند و با استفاده از روش تربیتی ذکر و یاد خدا موجب می‌شود توحید در محوریت اعمال انسان قرارگیرد، بدینسان توجه همگان را به این اصل اساسی جلب می‌کند که خداوند (در مقام ربوبیت خود) همواره ناظر اعمال و رفتار ما است. پس نباید در محضر خدا گناه کنیم یا از فرمان او نافرمانی کنیم (حقوق دیگران را ذایل کنیم). بدینسان انسان‌ها از درون کنترل می‌شوند و این امر باعث ایجاد امنیت و ثبات در جامعه می‌شود. پس باید افزایش شناخت توحیدی به عنوان یک هدف مورد توجه نظام تعلیم و تربیت اسلامی باشد.

اصل ۱-۲. تقوای الهی: تقوا یکی از رایج‌ترین کلماتی است که در کتاب‌های اسلامی به کار می‌رود. معمولاً چنین فرض می‌شود که تقوا یعنی پرهیزگاری. پس تقوا روش تربیت عملی، منفی است که بیشتر جنبه کناره‌گیری دارد، اما باید بدانیم پرهیز صحیح هم جهت‌دار و هم هدف‌دار و هم محدود است (باقری، ۱۳۸۷، ص ۴۵). تقوا در نهج‌البلاغه به عنوان نیروی روحانی است، نیرویی که بر اثر تمرین‌های زیاد پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می‌آید. این حالت روح را شاداب و نیرومند می‌کند و به آن مصونیت می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۸). هدف تربیتی واسطه‌ای برآمده از تقوای الهی: چون تقوای الهی روح را شاداب و نیرومند می‌کند و به آن مصونیت می‌دهد باید نظام تربیت اسلامی زمینه رشد تقوای الهی را در دانش‌آموزان فراهم کند. با افزایش تقوا افراد از گناه دوری می‌کنند و دستورهای الهی را انجام می‌دهند.

اصل ۱-۳. تلاش برای حاکمیت قانون الهی: موفقیت انسان در نیل به سرچشمه حقیقت منوط به تلاش و کوشش او در یافتن قوانین و اصول صحیح است که از احاطه بر تمام احوال وجودی او و جهان ناشی می‌شود. انسان تنها با تمسک به چنین قانونی می‌تواند خود را به سر منزل مقصود برساند. (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۹۸).

هدف واسطه‌ای برآمده از لزوم حاکمیت قانون الهی: نظام تعلیم و تربیت باید دانش‌آموز را به گونه‌ای تربیت کند که از یک طرف حاکمیت فرامین الهی بر خویش و بر جامعه را بپذیرد و از سوی دیگر برای حاکمیت فرامین الهی موجود در قرآن به منظور دستیابی به عدالت کوشش و تلاش نماید.

اصل ۱-۴. اصل هدایت: انسان برای رشد و تکامل احتیاج به هدایت‌گری الهی دارد. خداوند پیامبر

اسلام را به بهترین وجه تربیت کرد تا او را به سر حد کمال رساند، سپس امور دین و رسیدگی به شئون امت را به او سپرد تا بندگان شایسته امت را رهبری کند. خداوند می‌فرماید: [از اموال و احکام و معارف دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد، بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید و از خدا پروا کنید. زیرا خدا سخت کیفر است (حشر/۷). این آیه با صرف نظر از سیاقی که دارد، شامل تمامی اوامر و نواهی رسول خدا^(ص) می‌شود، و شامل همه اوامر و نواهی که صادر می‌فرماید هست (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۹، ص ۳۵۳). امر و فرمانی که پیامبر می‌دهد از مقام ولایت پیامبر بر امت برخاسته است. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (نسا/۸۰)؛ می‌فرماید: این که گفتیم ما تو را به عنوان رسول فرستادیم و تو جز این سمت را نداری، علتش این است که هر کس تو را به آن جهت که رسول مایی اطاعت کند، در حقیقت ما را اطاعت کرده و کسی که از تو اعراض کند، از ما اعراض کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۹). توجه به این نکته ضروری است که پیامبر^(ص) علاوه بر این که مبلغ شریعت در بیان معارف احکام و مرجع در قضا و فصل خصومت‌ها بود خود نیز با ملاک‌های واقعی که در دست داشت، احکام مناسب را وضع کرده و در ابعاد مختلف به تشریح قوانین می‌پرداخت و چون از عصمت برخوردار بود هیچگاه در تشخیص ملاک‌های واقعی و تطبیق ضوابط کوچکترین اشتباهی نداشتند و تشریحات ایشان موافق با وحی بود (حسینی ترکستانی، ۱۳۸۹، ص ۵۰). شاید مقام عصمت پیامبر است که او را در ولایت و سرپرستی اداره امور جامعه اسلامی صاحب اختیار و تصرف در امور مسلمانان کرده بود. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب/۶)؛ پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است. بعد از پیامبر اسلام^(ص) این ولایت به ائمه اطهار^(ع) تفویض شده است. نخستین قسم از این ولایت به ولاء محبت و قرابت مشهور است که مقدمه سایر ولایت‌هاست. آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَفْتَرْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (شوری/۲۳)؛ از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان [یعنی اهل بیت] را نمی‌خواهم؛ ناظر به این نوع ولایت است (حسینی ترکستانی، ۱۳۸۹، ص ۵۲). نوع دیگر ولایت، امامت و زعامت سیاسی است که از الگو و اسوه بودن پیامبر^(ص) و ائمه اطهار^(ع) منتج می‌شود. این که قول و فعل و تقریر و امضاء آنان بر مردم حجت است خود نشان از نوعی تسلط و تصرف در شئون مردم و بیانگر تدبیر امور آنها است (احزاب/۲۱). توجه به نقش هدایت‌گری امامان معصوم^(ع) است که موجب می‌شود احادیث و سیر زندگی این بزرگان، ما را با ارکان هدایت و تعالی آشنا کند. زیرا در اسلام بهره‌مندی از شرایع دین و احکام الهی فقط با تأسی به کردار و سنت پیامبر اسلام^(ص) و معصومان^(ع) میسر است (مجلسی؛ ج ۲۳، ص ۲۹۰). ولایت پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) مصداق همان ولایت به معنای حاکمیت اجتماعی و حکومتی است که در همه‌ی اعصار و قرون برای جوامع ضروری است و خداوند مرتبه‌ای از ولایت خود را به پیامبر و ائمه معصومین واگذار نموده است؛ از این جهت اطاعت آنان در اوامری که به منظور اعمال ولایت صادر می‌کنند واجب است (حسینی ترکستانی، ۱۳۸۹، ص ۵۱). پس از ائمه معصومین^(ع) این مقام ولایت و هدایت مردم به اولوالامر (فقیه جامع‌الاشرایط) رسیده تا در امور حسبیه، که قوام مجتمع دینی به آن است و شارع مقدس راضی به تعطیلی آن نیست از قبیل اموال غیب، قصر، حفظ ثغور (احکام انتظامی، حفظ مرزها، امور خدماتی رفاهی) که جزء اختیارات امام است در عصر غیبت به فقیه واگذار شده است. بر اساس اندیشه ولایت

عامه و مطلقه فقیه، به جز ولایت تکوینی و مقام خلافت کلی الهی تمام آنچه برای پیامبر و امامان معصوم است در حوزه حاکمیت اجتماعی و زعامت سیاسی به فقیه جامع‌الشرايط منتقل شده است (همان، ص ۵۴). البته باید به این نکته توجه کنیم که شرط اساسی ولایت، عدم خروج از عدالت است. زیرا عهد و پیمان الهی به ستمگران نمی‌رسد؛ هرچند از دودمان ابراهیم (ع) باشند (بقره/۱۲۴).

هدف واسطه‌ای برآمده از اصل هدایت

نظام تربیت اسلامی زمینه‌آشنایی دانش‌آموزان با لزوم وجود هادی (پیامبر، ائمه معصومین^(ع)) و اولوالامر (ولایت فقیه) برای پیمودن راه کمال را فراهم کند.

مبنای ۲. عدالت و تأثیر آن در تربیت سیاسی:

در بینش قرآنی هدف تشکیل حکومت دینی برقراری قسط و عدل است خداوند می‌فرماید: «همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند» (حدید/۲۵). قرآن مجید هم "بینه" (معجزه) و هم کتاب آسمانی و هم بیان‌کننده احکام و قوانین، است. به هر حال هدف از اعزام رسولان (و تشکیل حکومت) با این تجهیزات کامل همان اجرای "قسط و عدل" است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۷۱).

اصل ۲-۱. برپایی عدالت

ازجمله عام‌ترین مفاهیم در زمینه اخلاق اجتماعی، از یک‌سو و قطعی‌ترین ارزش‌های اجتماعی، از سوی دیگر مفهوم و ارزش عدل است و همه انسان‌ها به جز سופسطائیان برای عدالت جایگاه ویژه و ارزش والایی قائل هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱)، اما بر اساس شرایط خاص زمان و مکان و نگرش‌های مختلف فلسفی و جهان‌بینی تعاریف مختلفی از عدالت شده است. توجه به عدالت ریشه دیرینه در فرهنگ بشری دارد (بوریس، ۱۳۷۵، ص ۱۷۲). هر چند همه بدنبال عدالت و برپایی آن هستند اما، تنها دیدگاه الهی است که می‌تواند از عدالت و معیارهای آن سخن به میان آورد. زیرا شناخت تمام ابعاد وجودی انسان برای هیچ‌کس جز خدا ممکن نیست (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۱۹۷-۲۰۰). قرآن می‌فرماید: ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام‌کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک‌تر است» (مائده/۸). همچنین خداوند ما را به رعایت عدالت و حکومت عادلانه، اصلاح عادلانه، گفتار عادلانه توصیه می‌کند (نحل/۹۰؛ نسا/۵۸؛ حجرات/۹؛ انعام/۱۵۲؛ بقره/۲۸۲). از نظر قرآن عدالت اجتماعی یکی از اقسام مهم عدالت است و در آیه‌های فراوانی به آن توصیه شده است. خداوند می‌فرماید: «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شما است.]» (نحل/۹۰؛ نسا/۵۸؛ شورا/۱۵).

امام علی^(ع)، نیز عدالت را برترین فضیلت دانسته و مهم‌ترین اهداف تشکیل حکومت را برقراری

عدالت در جامعه برشمرده است (امام علی^(ع)، ۱۳۸۶، حکمت ۴۳۷). در دیدگاه علوی شرایط اجتماعی باید به گونه‌ای تنظیم شود که از طریق ابلاغ حق و روشن شدن راه، سیر فرد به سوی کمال تسهیل شود (پور عزت، ۱۳۸۵، ص ۳۸). در دیدگاه این امام بزرگوار عدالت شامل همه حوزه‌های فردی و اجتماعی می‌شود. از جمله آن‌ها می‌توان به حوزه‌های توزیع، تکلیف و مجازات اشاره نمود. به عنوان مثال؛ در حوزه‌های فردی عدالت، مستلزم توجه به توانایی‌های افراد است یعنی اعمال تکلیف فراتر از حد توان افراد، موجب خروج از حدود عدالت است. سرانجام، در حوزه مجازات، عدالت، مستلزم توجه به میزان خطاست. اعمال مجازات، بیش از حد خطای فرد، در حکم خروج از حدود عدالت است (باقری، ۱۳۸۴، ص ۳۹). ایجاد عدالت در حوزه‌های توزیع، تکلیف و مجازات تنها در سایه برپایی حکومت عادلانه و با همکاری مردمی عدالت طلب، میسر است، مردمی که باید در حوزه‌های نگرشی، گرایشی و رفتاری عدالت‌جو باشند و این ممکن نخواهد بود مگر آن که تربیت شده باشند.

هدف واسطه‌ای برآمده از اصل عدالت: چون رعایت عدالت، مهم‌ترین اصل برپایی حکومت الهی است؛ تعلیم و تربیت باید از طریق تربیت افراد عادل به گسترش عدالت کمک کند.

اصل ۲-۲. رسیدن به قدرت و تشکیل حکومت اسلامی

به صورت معمول مناسبات سیاسی در قالب مناسبات فرد با حکومت یا فرایندهای دست یافتن به قدرت معنا می‌شود، اما در رویکرد قرآنی این قوانین الهی هستند که مناسبات سیاسی و مهم‌ترین شاخصه فعالیت سیاسی یعنی رسیدن به قدرت را معنا می‌کنند. بر این اساس دست‌کم پنج هدف در تربیت سیاسی مطرح می‌شود: ۱. کوشش برای تحصیل قدرت و اعمال قدرت برای دست‌یابی به اهداف متعالی اسلام؛ ۲. احیای امر به معروف و نهی از منکر؛ ۳. پاس‌داری از استقلال و آزادی جامعه‌ی اسلامی؛ ۴. تحکیم اخوت اسلامی؛ ۵. تلاش برای حاکمیت قانون الهی.

۲-۲-۱. کوشش برای تحصیل قدرت: در توضیح باید گفت اولاً میل به قدرت از نظر قرآن در نهاد انسان وجود دارد. آیت‌الله مصباح بر این اعتقاد است که آیه‌های فراوانی وجود دارد که غیرمستقیم می‌شود فطری بودن قدرت با همه شئونش را از آن‌ها استنباط کرد؛ از جمله آن‌ها می‌توان به (طه/ ۱۲۱ و اعراف/ ۲۰) اشاره کرد که در مورد وسوسه شیطان است که می‌خواهد انسان از درخت ممنوعه تناول کند و به او می‌گوید آیا تو را هدایت کنم به درخت جاودانگی و سلطنت و قدرت بی‌زوال؟ از این آیات می‌توان بی‌واسطه گرایش به قدرت، یعنی میل برای تسلط بر دیگران یا همان سلطنت که در نهاد انسان وجود دارد را برداشت نمود (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹). نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که قرآن انسان را از اعمال یک میل فطری به صورت دربیست باز نمی‌دارد اما باید بداند که قدرت‌های انسان در این جهان هیچ‌یک هدف نیستند بلکه همه ابزار و وسیله هستند (همان، ص ۱۲۰). از سوی دیگر آدمی باید بداند آنچه (قدرتی) که به دست آورده، مال خودش نیست؛ بلکه امانتی از سوی خداست که به او سپرده شده است. خداوند می‌فرماید: هر که عزت و قدرت بخواهد باید از خدا که منبع اصلی قدرت و عزت است بخواهد (فاطر/ ۱۰). «وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنِّا أَقَلَّ مِّنْكَ مَالًا وَوَلَدًا» (کهف/ ۹۳). میل به قدرت در وجود انسان قرار داده شده برای این که انسان با حرکت

صحيح و عبادت و ستايش خدا و فنا در قدرت او بنده خدا بشود تا قدرت خدا در وجود او ظاهر شود. خدا قدرت طلبی که انسان را از وصول به قدرت حقیقی برتر باز می‌دارد محکوم می‌کند (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷). بلکه کسب قدرت باید وسیله‌ای برای ترویج دین خدا و آیین حق باشد؛ همان‌گونه که سلیمان، پیامبر الهی از خدا قدرتی فوق‌العاده را طلب می‌کرد تا در سایه آن دین خدا و آیین حق را ترویج کند (سوره ص/ ۳۵). بنابراین از نظر قرآن ایجاد زمینه تعالی مردم، تنها در سایه آن دست آوردن قدرت و تشکیل حکومت اسلامی ممکن است. بر این اساس است که می‌توان گفت، کسب قدرت برای یک مسلمان از اهم واجبات است (نسا/ ۱۳۹ و ۱۴۱)، اما باید به این نکته توجه داشته باشیم که قدرت وسیله‌ای است که با آن برای رسیدن به اهداف متعالی اسلام تلاش کنیم و بدین‌سان راه برای حاکمیت قوانین الهی باز خواهد شد. البته انسان هیچ‌گاه نباید فقر ذاتی خویش را از یاد برد. زیرا توجه به ضعف و عجز انسان را متواضع کرده، راه پیشرفت و تعالی را به روی انسان باز می‌کند (مصباح ۱۳۸۹، ص ۱۲۸). توجه به ضعف ذاتی است که از غرور و نخوت آنان که قدرت ظاهری را به دست آورده‌اند، جلوگیری می‌کند.

اصل ۲-۳. مدارا با مخالفان:

انسان مؤمن به جهان به عنوان نظام احسن می‌نگرد و خود را جزئی از آن می‌داند و بر این اعتقاد است که هدف غایی از خلقت او نیل به کمال و قرب الی الله است. این هدف غایی است که او را به گروه‌های انسانی نزدیک می‌کند که با او در این هدف مشترکند و او را در رسیدن به قرب الهی یاری می‌کنند. بنابراین مسلک و دیدگاه مشترک شرط اساسی در ایجاد و تقویت ارتباط با دیگران است (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸). با فرض چنین اشتراکاتی است که روحیه اخوت و همکاری برای رسیدن به قرب الهی از طریق رعایت تقوا و آن‌جام عمل نیک میسر می‌شود. در این صورت مؤمنان برادران دینی یکدیگر خواهند بود (توبه/ ۱۱)، اما نباید چنین پنداشت که مومنان نمی‌توانند با عموم مردم را بطه برقرار کنند، زیرا قبل از آن که مسلک ما را به هم انس دهد هویت مشترک انسانی ما؛ ما را به هم نزدیک می‌کند؛ یعنی انسان به حکم انسان بودن با دیگران رابطه برقرار می‌کند. دین این ارتباط را تکامل می‌بخشد و به سوی کمال هدایت می‌کند.

اما حتی اگر انسان‌ها مؤمن یا هم مسلک نباشند باز هم عزت و کرامت دارند. کرامتی که از جانب خدا به انسان داده شده و او را مسجود فرشتگان کرده است (بقره/ ۳۰-۴۰). بنابراین ارتباط با افراد دیگر تابع دو قانون کلی است: ۱. احترام به هم‌نوع؛ ۲. رعایت عدالت. از این‌روست که هرگونه اعمال خشونت یا بی‌مهری و بی‌احترامی به نوع انسان در شریعت اسلامی پسندیده نیست و آنان که به چنین اقداماتی دست می‌یازند از مسلمانی به دور هستند. زیرا خدا در قرآن انسان را موجودی شریف دانسته، که در خور احترام است و هر کس انسان دیگری (با هر دین و مسلک که باشد) را مسخره کند یا به او بی‌احترامی کند، شیطان بر اعمال و رفتار او احاطه خواهد کرد (حجرات/ ۱۱).

مبنای ۳. امر به معروف و نهی از منکر و تأثیر آن در تربیت سیاسی

امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین اسلام است و آیات فراوانی در این مورد داریم (آل

عمران / ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴؛ توبه / ۷۱). خداوند در این آیات با تعبیر ظریف و ستایش آمیز در باره کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند سخن می‌گوید (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۳۴۳). یکی از دلایلی که مؤمنان در تلاش هستند که قدرت سیاسی را به دست آورند و حکومت اسلامی تشکیل دهند، ایجاد جامعه‌ای سالم است که در آن منکری نباشد. قرآن بر این هدف تربیتی تأکید کرده است و می‌فرماید: «همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکّن دهیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و مردم را به کارهای پسندیده و می‌دارند و از کارهای زشت باز می‌دارند و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست» (حج / ۴۱). یکی از راه‌های حفظ سلامت اجتماعی که بر امنیت اجتماع در همه ابعاد آن مؤثر است، امر به معروف و نهی از منکر است. یکی از نقش‌های مهم امنیت‌افزای این فریضه مهم نقش بازدارندگی در اقدام به جرم و بزه است. از سوی دیگر مبارزه اجتماعی با کسانی است که می‌خواهند مقدسات دین را از بین ببرند. پس با ایجاد حساسیت در افراد جامعه آن‌ها را به شهروندانی مسئول تبدیل می‌کند و امنیت پایدار را برای آن‌جا به ارمغان می‌آورد. هدف از امر به معروف و نهی از منکر این است که مردم به حق‌گرایش پیدا کنند. بنابراین باید این کار را از راهی که مفید است انجام داد نه با برخوردهای خشک و آمرانه و با خشم و خشونت که باعث لجابت و عکس‌العمل فرد مقابل شود (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۳۴۶).

هدف واسطه‌ای برآمده از امر به معروف و نهی از منکر

چون امر به معروف و نهی از منکر موجب امنیت و ثبات پایدار در جامعه می‌شود نظام تربیت اسلامی باید زمینه آشنایی دانش‌آموزان با این فریضه مهم را فراهم کند.

مبنای ۴. پاس‌داری از استقلال و آزادی جامعه‌ی اسلامی

آزادی و استقلال از جمله مهم‌ترین نعمت‌های خداوند است. هیچ‌کس نمی‌تواند این نعمت بزرگ را از انسان بگیرد. یکی از آثار حکومت اسلامی دفاع از آزادی و استقلال جامعه اسلامی در چارچوب نظام اسلامی است. از این روست که خداوند دوری از اطاعت از طاغوت و اربابان کفر را موجب برگشت به سوی خدا می‌داند (زمر / ۳۹). کسانی که از پرستیدن طاغوت [یعنی بت‌ها، اربابان کفر و شیطان‌های سرکش] دوری کردند و به سوی خدا بازگشتند، بر آنان مژده باد؛ پس به بندگانم مژده ده.

هدف واسطه‌ای برآمده از استقلال و آزادی جامعه‌ی اسلامی

نظام تربیت اسلامی باید بستر آشنایی دانش‌آموزان با مفاهیم استقلال و آزادی جامعه اسلامی و لزوم دفاع و جان‌فشانی در راه آن را فراهم کند.

اصل ۴-۱. اتحاد امت

اصل ۱. تأکید بر مشترکات مسلمانان و دوری از جریحه‌دار کردن احساسات مذاهب دیگر. خداوند می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولی می‌خواهد شما را در آنچه به شما داده امتحان کند؛ پس به سوی کارهای نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست؛

پس شما را به آنچه همواره درباره آن اختلاف می‌کردید، آگاه می‌کند (مانده/ ۴۸).

اصل ۲-۴. مبارزه با اشاعه افکار و باورهای تفرقه انگیز

یکی از اهداف تربیت سیاسی در دیدگاه قرآن، دوری از تفرقه است. بنابراین مریبان باید زشتی چهره تفرقه‌افکنان در بین امت اسلامی را برای متربیان روشن کنند. زیرا هرکه به دنبال ایجاد تفرقه باشد از سوی خدا عذاب خواهد شد (حجر/۹۰).

اصل ۳-۴. جهاد و مبارزه با دشمنان

یکی از مسائل مهم که می‌تواند یک ملت را از همه نظر به نابودی بکشاند یا برای او عزتی جاوید در برداشته باشد، موضوع جنگ و دفاع در مقابل دشمنان است. مطلبی که در تربیت سیاسی باید به درستی مورد توجه قرارگیرد. خداوند می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست [خود بدون فرمان جنگ] از آنان انتقام می‌گرفت، [ولی به جنگ فرمان داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند، خدا هرگز اعمالشان را باطل و تباه نمی‌کند (محمد/۴). روح سلحشوری و شجاعت باید در بین جوانان زنده بماند تا در مواقع خطر شجاعانه از دین خدا و کیان امت اسلامی دفاع کنند. خداوند می‌فرماید: «ای اهل ایمان! در برابر دشمن مهیا و آماده باشید و سلاح‌ها و ساز و برگ جنگی خود را برگزید، پس گروه گروه یا دسته‌جمعی [به سوی جنگ با دشمن] کوچ کنید (نسا/۷۱). اما باید به این نکته توجه کرد که نباید روحیه جنگ‌افروزی در متربیان پرورش یابد، بلکه جنگ باید دفاعی مقدس در برابر زورگویی دشمن باشد. دفاعی که هرگز نباید به خشونت افراطی بینجامد.

اصل ۴-۴. مبارزه در صحنه‌های فرهنگی با دشمنان

یکی از مسائل مهم که در تربیت سیاسی متربیان باید به آن توجه کرد، استواری در انجام عمل صالح و یاد خداست که باید همه ارکان زندگی به ویژه صحنه فرهنگ را در برگرد. عمل شایسته پیش شرط اثرگذاری کار فرهنگی است. در دیدگاه قرآن به این نکته توجه خاص شده است. یکی از تأثیرگذارترین ابزار دفاع فرهنگی هنر و شعر است که اگر با عمل شایسته همراه گردد، تأثیر شگرفی در اتحاد جامعه اسلامی و دست یافتن به پیروزی نهایی دارد. بنابراین لازم است مربی در قالب‌های هنری (به شرط آن که سخن با عمل شایسته همراه باشد) به دفاع از حق بپردازد (شعرا/۲۲۷).

اصل ۵-۴. دوری از نفاق

یکی دیگر از مبانی تربیت سیاسی که در پرتو ایمان واقعی به خدا معنا می‌یابد دوری از نفاق و منافق است. خداوند می‌فرماید: «و مانند آن [زنی] که پشم‌های تابیده خود را پس از استحکام و استواری و می‌تابانید، نباشید که سوگندهایتان را میان خود به بهانه این که گروهی [چون مشرکان] از گروهی [چون مؤمنان] از نظر افراد و امکانات افزون‌ترند، مایه خیانت و فساد قرار دهید [به این صورت که از روی

تظاهر، مؤمنان را با سوگندهایتان دل خوش کنید که با آنان هستید، و در پشت پرده سوگندهایتان را بشکنید، و به خیال این که از ضربه‌های دشمن در امان بمانید، به دشمن بیبندید [جز این نیست که خدا شما را به وسیله آن [نفرات اندک و افزونی نفرات دشمن] آزمایش می‌کند، و روز قیامت آنچه را [از حق و باطل] همواره در آن اختلاف می‌کردید، برای شما روشن می‌سازد (نحل/۹۲)].

مبنای ۵. تحکیم اخوت اسلامی

از دیدگاه قرآن عواطف اجتماعی و انس است که میان مردم متفرق نعمت هم‌دلی و برادری برقرار می‌کند (آل عمران/۱۰۳). این خداوند است که با نعمت اسلام دل‌های اقوام متفرق عرب را به یکدیگر نزدیک کرد و میان آنان انس برقرار کرد (انفال/۶۳). در دیدگاه قرآن محبت و عطا و بخشش دل‌های مومنان را به هم نزدیک می‌کند. همانند آنچه میان مهاجران و انصار رخ داد (حشر/۹-۱۰). البته اگر در جامعه، روابط مادی مطرح باشد نه روابط معنوی و اساس دوستی‌ها همین مادیات باشد، آن جامعه به سوی شقاوت رهسپار می‌شود (عنکبوت/۲۵). البته قرآن به محدود کردن عواطف اجتماعی بر محور ایمان و تقوا بر اساس دین الهی تأکید کرده است (آل عمران/۲۸).

هدف واسطه‌ای برآمده از لزوم تحکیم اخوت اسلامی

نظام تربیت اسلامی باید زمینه تحکیم اخوت اسلامی را در دانش‌آموزان فراهم کند.

نتیجه‌گیری

برای آن که بتوانیم از تعلیم و تربیت اسلامی سخن بگوییم باید درک درستی از دیدگاه اسلام درباره انسان و اهداف او داشته باشیم. برای رسیدن به درجه قابل قبولی از درک و فهم دست کم سه فعالیت صورت می‌گیرد: ۱. فعالیت‌های تحلیلی؛ ۲. فعالیت‌های توصیفی؛ ۳. باهم‌نگری و ترکیب یافته‌ها. وقتی مسئله تربیت سیاسی را در مدل اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم به گزاره‌های واقع‌نگر زیر دست می‌یابیم: در هستی‌شناسی: ۱. عالم هستی غایت‌مند است؛ ۲. جهان هستی بر اساس حق آفریده شده است؛ ۳. آغاز هستی خدا و سرانجام آن نیز خدا است (رویکرد متعالی به هستی). در ارزش‌شناسی: این خدای بزرگ است که ارزش‌ها را تعیین می‌کند. در انسان‌شناسی: انسان از روح و جسم تشکیل شده، در عین حال روح و جسم از هم جدا نیستند و بر هم تأثیر دارند، اما جنبه روحانی مهم‌تر است. زیرا روح انسان از سرچشمه فیضان الهی در او دمیده شده است و بعد خدایی وجود او را تشکیل می‌دهد. اگر به سه گزاره مذکور دقت کنیم همه در کلمه توحید است. این جاست که از قرب واقعی، بلکه فراتر از آن یعنی مقام اتحاد، می‌توان سخن گفت. بنابراین هدف غایی تربیت اسلامی خداگونه شدن انسان است و تربیت سیاسی، تنها زمانی حاصل می‌شود که صفات خداوند در انسان و در اعمال او ظاهر گردد. بر این اساس می‌توان گفت مدل تربیت سیاسی اسلامی، کل‌گراست که محور اصلی آن توحید است و هدف غایی تربیتی آن خداگونه شدن است. اگر جامعه از افرادی تربیت یافته و متخلق به اخلاق الهی تشکیل شود همه صفات خدا در آن نقش می‌بندند. در چنین جامعه‌ای دانایی موج می‌زند و مردم با هم به مهربانی

برخورد می‌کنند (رحیم و رحمان هستند). در مهربانی خود به دنبال دلیل نمی‌گردند و چون خورشید نور محبت خود را به همه ارزانی می‌کنند. بدین‌سان تعصبات جاهلانۀ بی‌بنیان (نژادی، قومی، فرقه‌ای، جنسیتی، خرافی، تکفیری) از میان خواهد رفت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رویکرد قرآن به سیاست و حکومت رویکردی تربیتی است که بر تحول و تعالی درونی انسان مبتنی است.

منابع و مأخذ

- اعرافی، علیرضا، بهشتی، محمد، فقیهی، علی نقی، ابو جعفری، مهدی، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲) اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- باقری، خسرو، (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران
- -----، (۱۳۸۹)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- -----، (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه.
- بوریس، مری، (۱۳۷۵) تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: نشر توس.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۷۶)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (اهداف تعلیم و تربیت)
- پور روستایی، جواد، (۱۳۹۲)، رهیافتی قرآنی به نظریه‌ی نظام احسن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پور عزت، علی اصغر، (۱۳۸۵)، «طراحی و تبیین سیستم خط‌مشی گذاری حق مدار برای تحقق عدالت اجتماعی (بر اساس نهج‌البلاغه)»، دانش و رفتار، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره ۱۷، دانشگاه شاهد تهران .
- جعفری، محمد تقی، (۱۳۶۰)، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی ترکستانی، سید امیر حسین، (۱۳۸۹)، تحلیل نظریه ولایت فقیه، چاپ اول، قم: ناشر طلیعه‌ی سبز.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۶)، تفسیر المیزان، ترجمه محمد علی گرامی قمی، چاپ دهم، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- علوی، سید حمید رضا، (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی تربیت دینی در اسلام و مسیحیت مجموعه مقالات تربیت دینی، قم: انتشارات موسسه‌ی امام خمینی.
- قطب، محمد، (۱۳۷۵)، روش تربیت اسلام، ترجمه محمد مهدی جعفری، چاپ پنجم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- مصباح، محمد تقی، (۱۳۸۹)، اخلاق در قرآن، قم: موسسه پژوهشی امام خمینی.
- -----، (۱۳۸۱)، فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۳)، سیری در نهج‌البلاغه، چاپ پنجاه و هشتم، تهران: انتشارات صدرا.
- -----، (۱۳۷۶)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.

- نلر، جی. اف، (۱۳۸۷)، آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، (بی جا).
- رنجبر، مقصود، (۱۳۸۷)، «تربیت سیاسیدر چارچوب نظام‌های سیاسیونظریه هایمختلف»، راه تربیت، شماره ۵، ص ۱۵۵ - ۱۷۶.
- روشه، گی، (۱۳۷۰)، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- شکوهی غلامحسین، (۱۳۷۶)، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه فلسفه تعلیم و تربیت، (۱۳۷۲)، چاپ اول تهران: سمت.
- کوئنبروس، (۱۳۷۶)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی و رضا فاضل، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
- گاستومبالاره، (۱۳۷۰) معنی و حدود علوم تربیتی، تهران: سمت.
- محسنی، منوچهر، (۱۳۷۵)، مقدمات جامعه‌شناسی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر دوران.
- Cronin, P. K. (۱۹۵۲). Teaching the Religion lesson. Patemoster patemoster ltd, London.
- Watson, B. (۱۹۹۳). The Effective Teaching of Rreligious Education. Longman, London and York.